

گشایش بر جبین در غنای
وز ایجا کرد سوی زهره امیک
بقصد شستن با زین کلاه
چو ز در جرجم آید شمشام
فتنه از لعل آب بر شتری
بهر قسم کج چون لعلین بودش
وز آن بقیض شستم ساجده
نبات البغیش بر دین گشود
ز مهر شمس رویش بر طیار
قادر از نوق سیر در لایش
پوش بر جرج اطلع خورشیدش
وز ایجا چون شاخ شکوه حجت

ترا آمد ز آگشتن نام کانی
به زمان وفا شمره زینک
عطار در ابرق سطره زین
تبارم جرشش در دانت
گرفت از لعل کوشش بهره
سده ز لفظ جو گوهرت او بر
فصل چل گشت هر مشک که بودش
لوابت را به در دست جرشش
به نظم و نثر خود ادر استوان
چو پروان بگردش گشت ابر
چو سایه بود دایع زیر باش
بیای اندازش افلاک افقش
ز زمین بر چهرش شمشک

بدر پیش

بدر پیش سر افیل با زین
چو رفقتش نور از پیش
بدرست و شمع خرقه کبریت
کلی بزندان ازین دهلینه بست
جهت راهمه از شمشاد رها
بکار یافت عالی از مکان
کتن محرم بود ایجا و جان زین
و جو به لایش امکان از دست
زین شباری بر دین و زانها
پیش ز کیفیت که چون بود
فرد بند از لعل آب از فروغ
معانی در معانی راز در راز
نه بر اغنی بر دین نطق و بیان ترا
رخشش دست دلمر گوشت

بدر پیش سر افیل با زین
چو رفقتش نور از پیش
بدرست و شمع خرقه کبریت
کلی بزندان ازین دهلینه بست
جهت راهمه از شمشاد رها
بکار یافت عالی از مکان
کتن محرم بود ایجا و جان زین
و جو به لایش امکان از دست
زین شباری بر دین و زانها
پیش ز کیفیت که چون بود
فرد بند از لعل آب از فروغ
معانی در معانی راز در راز
نه بر اغنی بر دین نطق و بیان ترا
رخشش دست دلمر گوشت